

Sr. No. of Question Paper: 4453 C

Unique Paper Code: 209475

Name of the Paper: Persian: Poetry (Paper III) in Lieu of MIL

Name of the Course: B.A. (Prog.)

Semester: IV

Time: 3 Hours

Maximum Marks: 75

Unless otherwise required in a question answers should be written either in English or in Hindi or in Urdu ;but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any two of the following into English or Urdu or Hindi. 20

(A)

سالها پیش، در سرزمین ایران با مردم شجاع و پاکدامنش، پهلوانی زندگی می کرد که رستم نام داشت. در آن روزها، همه چیز به شکل عادی پیش می رفت که در سپیده دمی رستم از خواب برخاست و خود را غمگین یافت. آهنگ شکار کرد، تیر و کمان و گرز و کماند را برداشت و بر رخس پیل پیکر نشست و در پی شکار روانه صحرا شد. کوه ودشت و رود را به آسانی و چون تند باد پشت سر گذاشت، تا به نزدیکی مرز توران رسید. او تصمیم داشت که از اسب پیاده شود، تا اندکی استراحت نماید که ناگاه گله های فراوان گورخر را دید که به او نزدیک می شدند.

(B)

آنها اخلاق و رفتار یکدیگر را درست نمی شناختند ولی چون همکار بودند و راهشان هم یکی شده بود همراه شدند. اتفاقاً در راه گرفتار دزدهای گردنه بند شدند و راهزنان همه دارایی آنها را گرفتند و آنها را بایک پیراهن و زیر جامه رها کردند. حالا علاوه بر همکاری و همراهی همدرده شده بودند و چون نمی خواستند دست خالی به وطنشان برگردند، وارد شهری غریب شدند و قرار گذاشتند که در آنجا کاری پیدا کنند و با صرفه جویی قدری پول پس انداز کنند و بعد از آنکه دو باره سرمایه ای پیدا کردند مانند سابق به کارشان پردازند و با سر و سوغات و جنس و پول پیش خانواده شان برگردند.

(C)

خلیفه میل داشت که فتحی علاوه بر تربیت و ادب و دانستن اسب سواری و تیر اندازی و هنرهای دیگر شنا کردن هم یاد بگیرد تا اگر روزی در آب غرق شود بتواند خودش را نجات بدهد. برای این کار دو نفر مربی شنا آوردند که روزی یک ساعت به فتحی شنا کردن بیاموزند. چند روز که گذشت، فتحی به خودش مغرور شد و مثل بیشتر کودکان که وقتی کمی با درسی و کاری آشنایی شوند خیال می کنند دیگر همه چیز را می دانند. او هم گمان کرد در شنا استاد شده دیگر مربی لازم ندارد.

P.T.O

2. Explain any two of the following:

(A)

شب تاریک رفت و آمد روز      وه چه روزی چو بخت من پیروز  
 پادشاه ستارگان امروز      از افق سر برون نکرده هنوز  
 باز شد دیدگان من از خواب      به به از آفتاب عالمتاب  
 یک طرف ناله خروس سحر      بانگ الله اکبر از یک سر

(B)

گراز فارس گویی بهشتی خوش است  
 همه مرز آن خرم و دلکش است  
 به یک سوی اهواز مینوسرشت  
 که سبز است و خرم چو باغ بهشت  
 گراز ملک کر مان سرایم رواست  
 که هندستانی خوش آب و هواست  
 خراسان ز چین و ختن خوشتر است  
 که خاکش به مانند مشک تراست

(C)

جوانی سر از رای مادر بتافت  
 دل درد مندش به آذر بتافت  
 چو بیچاره شد پیشش آورد مهد  
 که ای سست مهر فراموش عهد  
 نه گریان و در مانده بودی خرد  
 که شبها ز دست تو خوابم نبرد  
 نه در مهد، نیروی حالت نبود  
 مگس راندن از خود مجالت نبود

P.T.O

3. Rewrite the following in your own Persian:

گفت ای شه خلوتی کن خانه را  
 دورکن هم خویش و هم بیگانه را  
 کس ندارد گوش در دهلیز <sup>تختها</sup>  
 تاپیرسم زین کنیزک چیزها  
 خانه خالی ماندو یک دیارنی  
 جز طبیب و جز همان بیمارنی  
 نرم نرمک گفت شهر تو کجاست  
 که علاج اهل هر شهری جداست

4. Write a short note on any one of the following topics:

10

- ۱- مولانا جلا الدین رومی
- ۲- امیر خسرو دهلوی
- ۳- کودک هشیار

5. Translate the following <sup>تقریباً</sup> sentences into Persian:

10

1. The book is on the table.
2. I am very busy today.
3. Are you working in that office?
4. I have not seen <sup>تو</sup> your book.
5. I will go to some hill station.

...